

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنه الدائمه علی اعدائهم اجمعین اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الرحیم.

بحثی که عرض شد راجع به نقل به معنی و نقل به مضمون و نقل به لفظ این بحث را هم تمام می‌کنیم بعدش به یک نقل اجمالی، اسمش را گذاشتیم نقل اجمالی که عرض کردیم در کتب تاریخ این زیاد است خیلی مثلاً یک قصه‌ای را می‌خواهد نقل کند از سیره می‌گوید مثلاً حدثنی فلان، حدثنی سه چهار سند می‌آورد بعد می‌گوید دخل حدیث بعضهم فی بعض مشخص نمی‌کند که مثلاً با سند اول چه حدیث بوده با سند دوم چه بوده، الآن یا غالباً اگر بخواهند نقل بکنند مثلاً می‌گویند یک فرض کنیم متنی را از نهج البلاغه می‌آورند گاهی بیست تا، پنج تا ده تا مصدر زیرش نقل می‌کنند اگر مصادر یکی کم فرق داشته باشد لا اقل اکتفاء می‌کنند بتفاوت، در پرانتز یک بتفاوت را اضافه می‌کند لیکن خوب معلوم است این هم دقیق نیست یعنی علمی نیست، آنچه که بیشتر الآن جنبه علمی دارد اگر تفاوت معتنا به است یا فانه، لان نباشد وقتی که مثلاً می‌نویسند فرض کنیم یک متنی، در تحف العقول آمده آنجا یک گروه باز می‌کنند فیه، یعنی در کتاب تحف العقول آن وقت آن موارد اختلاف رسمی که گاهی نیم سطر حذف شده، اضافه شده آن‌ها را آنجا می‌آورند لیکن هنوز هم هستند عده‌ای که به نقل اجمالی، نقل اجمالی یعنی این تفاوت گاهی یک سطر است دو سطر گاهی اصلاً مطلب عوض می‌شود و هنوز هم هنوز است دیدم بعضی‌ها کتاب که چاپ می‌کنند این را دارند ما به نظر ما این هم در بحث‌های متن چون الآن در متون روایات فعلاً ما خیلی احاطه‌ای به مصادر اولیه نداریم اما در متون نوشته‌ها این مطلب زیاد است یعنی خیلی متعارف شده و پیشنهاد ما این است که غیر از عنوان بتفاوت آن‌جایی که زیاد است آورده بشود با همین‌که، بعضی‌ها هم این کار را می‌کنند دیگر شما،

۱۳: ۲

کتاب وقتی تفاوت، من بعض مثال‌ها را می‌زنم چون اثر دارد بعض مثال‌هایش که اثر دارد این نقل اجمالی اسمش، این را گذاشتیم برای بعد حالا، یک مطلبی هم راجع به این روایت لاتنقض الیقین بالشک زراه عرض کردیم بنا بر بحث متنش و این‌ها عرض کردیم که اصولاً در بحث متن این را ما جداگانه عرض کردیم ما در سه شاهد که خبر را بررسی می‌کنیم شواهد صدور و شواهد مضمون، نظر ما این است که حدیث در سه مرتبه حالا عرض کردیم مرحوم شیخ بعدش هم آقایون نجف مثل مرحوم نائینی و آقایان و دیگران و آقای خویی که حدیث را یکی صدور یکی جهت صدور که تقیه است یا نه؟ یکی هم دلالت این‌ها این طوری بررسی می‌کند این طور که مرحوم شیخ نوشته حدیث را از این سه جهت ما آن را عوض کردیم گفتیم که نه، یکی صدور یکی هم مسأله متن، شواهد متن و یکی هم مسأله مضمون دیگر بدلاله را گذاشتیم کنار، آن مضمونی که از خبر استفاده می‌شود، وجوب حکم است، موضوع است هرچه هست آن خصوصیات که از مضمون خبر استفاده شده آن وقت در آنجا یک نکته‌ای را عرض کردیم که متعارف بین علما از قرن دوم یعنی اوائل قرن سوم به بعد در میان اهل سنت بیشترین تأکید را رو شواهد صدور رفتند، که ببیند مثلاً سندش درست است؟ همین مباحث سند و رجال این‌ها شواهد را صدور اسمش را گذاشتند، در میان عده‌ای شان هم مباحث شواهد مضمون هست که اخذ به شواهد کتاب و سنت و شواهد مضمون به طور کلی یک میدانی دارد در دنیای اسلام

در شیعه بیشتر، شواهد مضمون به دو نحو مختلف مورد بررسی قرار می‌گیرد یعنی تأثیری که در حجیت دارد، شواهد صدور خیلی در میان شیعه بعد از علامه، این شواهد صدور چرا، مثل آقای خویی حجیت خبر ثقه، یا خود علامه خبر عدل، عدل امامی الی آخره این شواهد صدور چرا خیلی کارایی دارد اما در میان اهل سنت خیلی بیشتر دارد آنچه که اهل سنت در شواهد صدور کار می‌کنند که بحث‌های رجالی و سندی و این‌ها مراد ما باشد آن‌ها بیشتر است، در میان شیعه اجمالاً شواهد مضمون بیشتر نما دارد، اگر بخواهیم من حیث المجموع حساب بکنیم آن وقت شواهد مضمون در شیعه به طور کلی دو جور است یکی این که فقط شواهد مضمون نگاه می‌کنند خود حکم را نگاه می‌کنند، کاری هم به خبر ندارند خبر دلالت بکند یا نکند، اصلاً کاری به خبر ندارند، این کسانی است که و راه حصول وصول به شریعت را از این راه می‌دانند از راه مضمون این امثال سیدمرتضی و ابن ادریس و کسانی که قائل به حجیت خبر نیستند کلاً اصلاً خبر را حجت نمی‌دانند آن‌ها آن حکم را نگاه می‌کنند تلقی اصحاب شده باشد قبول می‌کنند نشده باشد قبول نمی‌کنند ربطی به خبر و بررسی خبر ندارد.

در مقابل باز کسانی هستند که شواهد مضمون را باز نگاه می‌کنند لیکن ضمیمه می‌کنند به خبر، یعنی خبری که مطابق، این نسبتاً بین مثلاً شیعه من حیث المجموع بیشتر رایج است رایجی که هست که به اصطلاح با ملاحظه خبر حالا فرض کنیم قمی‌ها به جای شواهد مضمون شواهد اعتماد مشایخ، رو مشایخ، همان عبارتی بود من جدد قرنه، اگر دقت کنید ابن ولید از مشایخ نقل می‌کرد، در نسخه صفار این طور در نسخه، این نکته‌اش این بود نمی‌خواست مطلق نسخ را نقل بکند در آن‌هایی که مشایخ و لذا هم صدوق گفت حالا که مشایخ این را گفتند پس همه حجت است، من حدد هم خواندند من جدد هم خواندند هم تجدید درست نیست، هم تجدید درست، این نکته‌اش این بود در روایت صدوق، مطلق قرائات را حساب نکرده مطلق متن را قبول نمی‌کند متنی که مورد قبول به اصطلاح مشایخ است با قید مشیخ، پس بنابراین یکی مسأله شواهد صدور است یکی مسأله شواهد مضمون است این دوتا در حجیت خیلی تأثیر گذارند، این دوتا و دنیای اسلام هم فرق گذاشته، یعنی فرق دارد اهل سنت یک جور اند شیعه‌ها جور دیگر هستند در شواهد مضمون هم ما به اصطلاح افرادی داریم که کلاً نظرشان فقط رو شواهد مضمون است مثل سیدمرتضی، افرادی داریم این بیشترین عدد شیعه در حقیقت همین اند، آن رایج بین شیعه در حقیقت همین است که شواهد مضمون را با خبر حساب می‌کند لذا به آن خبر عمل می‌کند به عنوان دلیل لفظی این‌ها، بحث دیگری که این جا پیش می‌آید آیا رو شواهد متن هم همین طور است یا نه؟ ما شواهد متن داریم فرض کنیم گفتیم ابن ابی الحدید می‌گوید متن نهج البلاغه دلالت می‌کند که از امیرالمؤمنین است چون می‌گوید مسلم بعض عبارات مال امیرالمؤمنین است از آن ور هم ما بین سرتاسر کتاب فرق نمی‌گذاریم همه یک نواخت‌اند پس همه کتاب مال امیرالمؤمنین است این که ما که حالا بعضی‌ها می‌گویند متن محور به اصطلاح این که ما با متن بخواهیم اثبات حجیت بکنیم هست اما زیاد نیست آنی که ما در دنیای اسلام داریم روشن شد این متن را این که چرا من گفتم آن متن لاتنقض را می‌خواستم اول این مقدمه را بگویم ما در میان ما الآن مثلاً خیلی‌ها زیاد جامعه کبیره را به خاطر متنش قبول می‌کنند اما این مبنای حالا فرض کنید زیاد جامعه کبیره را قبول، اما این مبنی بشود در کل فقه مثلاً، در کل حدیث هر حدیثی بیابند رو متنش فقط حساب بکنند، به شواهد مضمون و صدور نگاه نکنند این خیلی نداریم دقت می‌کنید حالا گاهی گاهی مثلاً می‌گوییم زیارت جامعه گاهی می‌گوییم فلان کتاب، فلان عبارت این را می‌گوییم اما یک،

س: ولی در صدور احکام فقهی به این اعتماد نکردند،

ج: نمی‌کنند عرض کردم خب دارم می‌گویم، غیرش هم نمی‌کنند،

س: حالا در بحث

۸:۱۴

ج: حالا آن، اما این بحث خودش یعنی رو مضمون چرا، رون مضمون را اگر سند هم ضعیف باشد تلقی به قبول شده این را قبول می‌کنند در فقه هم قبول می‌کنند شواهد صدور هم که زیاد داریم در فقه اهل سنت که تقریباً معظم شان به این راه اند، رو شواهد صدور حساب می‌کنند دقت کردید رو این شواهد سه‌گانه که به نظر ما در حدیث بررسی می‌شود شواهد متن همراه آن دوتا است شواهد متن خودش به عنوان حجیت مطرح نیست اما در شواهد مضمون خودش به عنوان حجیت مطرح است کسانی که اصلاً خبر را حجت نمی‌دانند البته این بین اهل سنت خیلی جا نیفتاده شاید هم اصلاً نداشته باشد چون آن‌ها مثلاً فرض کنید شافعی‌ها یک قداستی برای مذهب‌شان قائل نیستند مثلاً فقهاء شافعی این را قبول کردند این تأثیر بکند، قداستی برای فقهای شافعی، فقهای حنبلی، فقهای حنفی، قائل نیستند اگر در آن‌جا قائل باشند رو صحابه یک مقداری، رو صحابه اگر مطلبی را از صحابه نقل کرده باشند چرا؟ اما در فقهای خودشان نه، فقهای حنفی مثلاً یک مطلبی را گفتند اکثرشان یا همه‌شان اتفاق نظر دارند و روایتی هم نباشد این طور نیست که او را قبول بکنند یعنی مبانی مثل، و این طبیعت مذهب بسته ماست اما فرض کنیم در خوراج این طور آن‌ها مذهب بسته‌ای مثل ما دارد، البته آن‌ها یک مقدار گاهی توسعه می‌دهند در کتاب‌های از ایشان است و از صحیح بخاری و این‌ها نقل می‌کنند لیکن غالباً از مشایخی نقل می‌کنند که از خودشان است ما اصلاً آن‌ها را هم نمی‌شناسیم چون ارتباط با آن‌ها نداشتیم اصلاً آن مشایخ‌شان و بزرگان شان را که اسم می‌برند چه در فقه چه در اصول چه در قواعد فقهی، چه در حدیث آن‌ها را اصولاً نمی‌شناسیم آشنایی با آن‌ها نداریم نه این‌که ما نداریم اصلاً دنیای اسلام ندارد سنی‌ها هم ندارند چون آن‌ها جدا بودند دیگر آن‌ها مسلمان‌ها را تکفیر می‌کردند، مسلمان‌ها هم آن‌ها را تکفیر می‌کردند دیگر خواهی نخواهی یک مرز بسیار طویل و عریضی بین ما و آن‌ها بین مسلمان‌ها و آن‌ها ایجاد شده بود لذا خیلی جا افتاده نیست اما در عالم خودشان چرا، آن شواهد مضمونی بین‌شان تأثیرگذار است آن وقت حالا راجع به این‌جا.

راجع به متن عرض کردم هستند عده‌ای که رو متن حساب جداگانه باز می‌کنند اما زیاد نیستند یا به قول شما در فقه محسوس نیست آن وقت راجع به لاتنقض اگر ما با شواهد متنی بخواهیم کار بکنیم اگر بنا بشود طبیعتاً دو نظریه مختلف می‌آید، یک نظریه‌اش مثلاً می‌گوید چون لاتنقض را فقط زراعه گفته، هیچ کس نگفته این بحث متن را می‌خواهم، نقادی متن، چون نگفته احتمالاً اجتهاد زراعه باشد، یعنی از راه متن حجیت را بخواهد اثبات کند، نتیجتاً از راه متن اگر باشد می‌خواهد بگوید این متن قابل قبول نیست بعدش هم متأسفانه این متن در مصادر فقهی مثلاً کتاب‌های شیخ مثلاً یا کتب بعدی خیلی متنش در لا به لای فروع فقهی آمده باشد، و لاینقض، در سرائر یکی دو جا آمده، در مثلاً به عنوان یک اصطلاح فقهی در فقه اهل بیت جا افتاده باشد لاینقض یقین بالشک دقت می‌کنید این شواهد این طرف، که بگوییم آقا این خود متن چون این مانده بود آن شب من عرض کردم این‌ها ممکن است این را شاهد، البته این را عملاً من ندیدم الآن کسی را بخواهم نسبت بدهم که یک مناقشه‌ای در حدیث زراعه به این عنوان کرده باشد ندیدم اما چون ما آنچه را که احتمال دارد مطرح می‌کنیم آنچه را که قابلیت دارد از آن طرف هم عده‌ای می‌گویند نه خیلی تعبیر سنگین است خیلی دقیق است یفتح منه الف باب من باب العلم، خیلی مطلب سنگینی است لاتنقض

خیلی جاها کارایی دارد این باید مال امام باشد یعنی یک شواهد متنی که این اثبات حجیت با او بکنند یک شواهد متنی باز اثبات عدم حجیت، چون انفراد زراره بوده و منحصرأ زراره این تعبیر را نقل کرده پس این احتمالاً اجتهاد زراره باشد یا اجتهادی که اهل کوفه داشتند علمای اهل سنت کوفه، زراره از آن‌ها گرفته و الا اگر تعبیر مال امام باقر بود خب دیگران هم نقل می‌کردند محمد ابن مسلم هم نقل می‌کرد، ابوبصیر هم نقل می‌کرد این طور نبود که منحصر به یک نفر بشود اصحاب دیگر امام هم هستند دیگر آن‌ها هم نقل می‌کردند عرض کردیم فعلاً در اصحاب امامین هم‌امین منحصر به زراره است، اصلاً از کس دیگر نیامده حتی خود مضمونش مثلاً دارد ایاک ان تحدث وضوءاً حتی تسمع صوتاً او تشم ریحاً حتی ببینید باز نیامده و لاتنقض الیقین، عرض کردیم که ما الآن داریم یک حدیث واحدی است روی یک نسخه‌ای که در تحف العقول آمده، حدیث اربعه مأه از امیرالمؤمنین فان الیقین لاینقض بالشک، دیگر غیر از این نداریم اصلاً کلمه نقض را نقض یقین بالشک را ما در روایت نداریم منحصر در سه تا روایت که هرسه هم مال زراره است، جای دیگر هم نداریم دقت می‌فرمایید ممکن است کسی این را شاهد قرار بدهد اگر ما شواهد متن را پی‌گیری کردیم عرض کردم الآن در میان علمای ما غالباً در فقه با متن خیلی اثبات حجیت نمی‌کنند، هستند بعضی‌هایش می‌گویند متنش خیلی عالی است نقل کردند آن سیدکاظم رشتی می‌گفت می‌گفت حدیث را بخوانید من از متن می‌فهمم مال امام صادق است یا نه؟ می‌گویند یک کسی رفته بود هفت هشت ده تا حدیث جعل کرده بود خوانده بود، بعد گفت قلب من شهادت می‌دهم مال امام صادق است، گفت من خودم جعل کردم من خودم در نجف از این نجفی‌ها از این کار را می‌کردند، آمده بود کربلا، حاج سیدکاظم رشتی کربلا، گفت من خودم جعل کردم یک حدیث، گفت قلب من شهادت می‌دهد این کلام امام صادق است کلمات امام،

س: شواهد مضمونی جعل کرده

ج: بلی خب این استادی هم می‌خواهد، همین روایت ابوالبختری واقعاً خب جعل می‌کرد دیگر عرض کردم سنی‌ها دارند کان یسحر اللیل فی وضع الحدیث، اصلاً شب بیدار، چون در آن زمان بیدار بود شب مشکل بود چون باید صرف چراغ و این‌ها و نفت، لذا به طور طبیعی اگر اتاقی روشن بود خیلی غیر طبیعی دیده می‌شد می‌گویند این اتاقتش روشن است، می‌گفتند چه کار می‌کنی؟ جعل حدیث، و انصافاً هم احادیثش بد نیست یعنی، یعنی انصافاً هم استاد فن است خب قاضی بوده قاضی مدینه بود بعد هم قاضی شرقی است یا غربی، جانب شرقی یا غربی بغداد است علی‌ای حال مرد فوق العاده‌ای است نمی‌شود انکار کرد، چند دفعه هم گفت همین اللهم

۳۱: ۱۴

منحصر به ایشان است این درست کرده، بعد هم نیست، آقایی که یادشان است اوائل انقلاب خیلی این را می‌نوشتند،

س: اللهم خذ ما سلمنا

ج: منحصر

س: خدا رحمتش کند

ج: آن را هم آورده، آورده و خیلی هم سر و صدا رویش کرده،

س:

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

سه شنبه: ۲۵/۰۴/۲۰۲۳ - ۰۵/۰۲/۱۴۰۲

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۵

جلسه: ۵۲

۱۴: ۴۵

ج: بلی می دانم در همین الحیاتش لذا من به آن واسطه که برای من آورد گفتم اگر ایشان بخواهد، هنوز سر حال بد نبود، یک بگذارید یک تعلیقاتی نوشته بشود ارزیابی این احادیث بشود چون ورداشته همین جور

۱۵: ۰

پشت سرهم آورده این روشن بشود به قول

۱۴: ۲

نمی خواستم اسم ببرم دیدم ایشان خیلی نه اصلاً اول انقلاب یادتان نیست رو این پرچم ها و لافتاها می نوشتند این چیزهایی که می زدند، عرب

۱۵: ۶

این ها می چسباند اللهم لولا الخبز، بعد آن آقا می گفت اصلاً در اسلام اصالت اقتصاد است، فرمود لولا الخبز، اصلاً اصالت اقتصاد درست کردند و الی آخره حرف های عجیب و غریبی روی همین، این اصلاً منحصر به ابوالبختری است هیچ کس دیگری این حدیث را نقل نکرده یعنی جعل نکرده، نه این که نقل نکرده،

س: کافی آمده چطور پس

ج: بلی عده اش، این به نظر من

س: کافی آمده، در خود کافی آمده روضه هم نیست جلد پنج است،

ج: بلی آن حدیث و العلما و ان الانبياء لم، نه این قسمتش خیلی لطیف است، العلماء ورثة الانبياء، این در جلد یک کافی است،

س: این روایتش این است که بارک لنا فی الخبز و لا تفرق بیننا و بینة، فلولاً الخبز ما

۱۵: ۵۵

و لا ادینا فرائض ربنا،

ج: اما

س: مثل شعرهای خانم

۱۶: ۴

ج: آخری، اصلاً این شعر دارد این حدیث مع ان الانبياء لم یورث درهماً و لا، این هم مال ابوالبختری است این را هم کافی دارد، س: لا دیناراً

ج: العلماء ورثة الانبياء و ذلك ان الانبياء لم یورث درهماً و لا دیناراً و انما یورث علماً فمن اخذ منه فقد اخذ بحظ، این اصلاً جعل ابوالبختری است

س: جلد یک کافی، اما در اصول هم هست،

۱۶: ۲۸

روایت دوم هست آخر، بیشتر شد اوائلی هایش هم نیست روایت دوم باب است

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

سه‌شنبه: ۲۵/۰۴/۲۰۲۳ - ۰۵/۰۲/۱۴۰۲

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۶

جلسه: ۵۲

ج: و بیشتر

س: ابی البختری عن ابی عبدالله

ج: بیشتر از سندی ابن محمد ابان نقل می‌کرده خود این کتابش تقریباً در قرب الاسناد هست، آورده خیلی چندین صفحه است

دیگر، ایشان توسط ابان ابن محمد بجلی که معروف به سندی ابن محمد است توسط ایشان نقل می‌کند

س: این سند که محمد ابن یحیی عن احمد ابن محمد ابن عیسی عن محمد ابن خالد عن ابی الخالد عن ابی عبدالله،

ج: ابی خالد،

س: بلی، نه محمد ابن خالد عن ابی

ج: این برقی است، برقی پدر است کان ضعیفاً فی الحدیث هم برای همین به ایشان گفته،

س: آن یکی

ج: لولا الخبز

س: خبز عده من اصحابنا خیلی اصلاً سندش چیز است، عن احمد ابن ابی عبدالله عن ابیه عن ابی البختری

ج: همان است،

س: خب این خود

ج: احمد ابن، خب بیشتر برقی است دیگر،

س: رفعه عن رسول الله

ج: اما آن‌های دیگر دارد که عن جعفر عن ابیه عن، بین اهل سنت هم هست الآن دیگر روایتش این‌ها این دوتای که ایشان نقل

کرده هم از برقی پدر است، برقی پدر هم خب همین طوری بود دیگر وضع خیلی کان ضعیفاً فی الحدیث، نجاشی هم می‌گوید

این نکته‌ای نه این که دروغ می‌گوید دروغ نمی‌گوید

س: رفعه عن رسول الله، یعنی واسطه تا رسول خدا را نگفت

ج: احتمالاً حذف کرده همان جعفر عن ابیه باید باشد آن یکی جعفر عن ابیه است دیگر

س: بلی، آن

ج: اصلاً قرب الاسناد می‌خواهی بیاور به نظرم قرب الاسناد، دویست و سه صد

س:

۵۰: ۱۷

هستش در همین محاسن برقی

ج: برقی هست، این عده من اصحابنا نسخ مختلف محاسن است، این‌ها چرا؟ چون مضمون را دیدند قشنگ است نقل مضمونی

کردند، به نظرم خود ابوالبختری وهب ابن وهب یکی از به نظرم ابن غضائری می‌گوید و احادیثه قریبه من السداد، یعنی قشنگ

است احادیثش قشنگ است، مضمونش قشنگ است،

س: ابن جوزی در موضوعات باب فضل الخبز آورده

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

سه‌شنبه: ۱۴۰۲/۰۴/۲۵ - ۱۴۰۲/۰۲/۰۵

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۷

جلسه: ۵۲

س: در موضوعات آورده

س: بلی اولین روایت باب فضل الخبز از ابوموسی اشعری قال رسول الله اللهم

۱۸: ۲۱

بالاسلام و الخبز

ج: قبلش قبل از ابوالبختری که است قبل از ابوالبختری،

س: ابوموسی اشعری

ج: ابوموسی که نمی‌شود ابوالبختری که بابا،

س: نه عرض می‌کنم در

ج: می‌دانم

س: موضوعات،

ج: نه در موضوعاتش بین قبل از ابوالبختری که است؟ آن‌ها از که گرفتند؟

س: اصلاً ابوالبختری نیست ابوموسی از پیامبر نقل می‌کند ابوموسی اشعری

ج: نه سند قبل از ابوموسی، سند را کامل بخواند

س: انبأنا

۱۸: ۴۹

انبأنا علی ابن احمد بسری انبأنا محمد ابن عبدالرحمن المخلص انبأنا احمد ابن نصر

۱۸: ۵۵

حدثنا عبدالله ابن محمد ابی اسامه حدثنا اسحاق ابن الاخیط، حدثنا نمیر ابن ولید ابن نمیر ابن اوس دمشقی حدثنی ابی عن جدی

عن ابوموسی نوه ابوموسی

ج: این برداشته آن را برداشته این رفعه هم شاید اشاره به همین باشد

س: اللهم امطعنا بالاسلام و الخبز باز هم اسلام را آورده

س: در آن یقین و شک آن فقه الرضا هم شبیه به این را دارد

ج: بخوانید

س: می‌گوید آخرش این جا که فلیس علیک الوضوء لان الیقین لاینقضه الشک و لیس الی آخر روایت، این تعبیر را از آن گرفته

عرض کردم در کتب

س: این را دارد یک جای دیگر هم باز دارد، آن باب تخلی بود این هم

ج: البته فقه الرضا چون بحث یقین و شک را احتمالاً مضمون روایت زراعه گرفته، اولین زراعه صحیح اول زراعه

س: بعد در آن بابی

ج: بخوانید

س: چیز می آید

ج: اما من همیشه عرض کردم فقه الرضا کاملاً واضح است که نظر دارد به احادیث و انتخاب می کند آن وقت این یقین لاینقضه الشک این چیز است مال حدیث اول زراره است چون حدیث زراره سه تا است یکی در همین وضوء است که این جا ایشان آورده یکی در باب این که نجس است که نمی دانی نجاست به لباس هست یا نه؟ حکم این طهارت لباس است یکی هم در شک رکعات، سه تا روایت اهل سنت هم دوتا دارند لاینقض هم ندارند، یکی در باب همین یقین حدث و طهارت است یکی هم در باب شک در رکعات ما سه تا داریم آن ها دوتا دارند ما سه تا داریم هر سه هم مال زراره است بخوانید

س: فقد روی ان الفقيه لا يعيد الصلاة و كل سهو بعد الخروج من الصلاة فليس بشئ و لا اعاده فيه لانك خرجت على يقين و الشك لا ينقض اليقين،

ج: نه این دیگر نیست در روایت، این در روایت نیست لاینقض اليقين در این جا

س: خودش استدلال می کند و الشك لا ينقض اليقين

ج: بلی، نه می خواهم بگویم این در فقه الرضا در دو مورد آمده این دو مورد یک موردش که منصوص است روایت زراره است نه می خواهم بگویم این را به عنوان یک قاعده عامه در بقیه ابواب فقه به کار نبردند مسأله حدث خب روایت است اگر در حدث آورد روایت است مشکل ندارد جای دیگر مثلاً در ابواب دیگر، مثلاً این امام عادل بود شک کردی استصحاب عدالت بکنی، این مالک بود استصحابی لاینقض اليقين، این لاینقض را به عنوان که الآن به عنوان یک قاعده عام دارند به کار می برند این نظرم این بود به عنوان یک قاعده عام در ابواب فقه مختلف فقه این را به کار نبردند گفتند یبنی بر یقین اما این که لاینقض این جا دارد، این سه موردی که، دو موردی که فرمودید یکش منصوص نیست یعنی در نصوص فعلی ما موجود نیست این الفقيه لا يعيد الصلاة را بیاورید

س: اهل سنت زیاد بهش بهاء دادند همان جور که فرمودید

ج: اليقين لا يزول بالشك، آن اهل سنت لذا این ها چه می شود؟ شبهه می شود که این عبارت

س: نه شبهه می شود برای این که واقعاً یک چیزی بوده حالا آیا آن روایت پیغمبر است

ج: پیغمبر لاینقض را نقل نکرده، لاینقض ندارد درش

س: نه لا يزول

ج: نه آن لا يزول هم ندارد،

س: شاهد سر نقض است که آیا نقض هم تحقق

ج: همین لاینقض اليقين بالشك این تعبیر سر این تعبیر

س: که این هم تعبیر معصوم هست یا نه؟ این تعبیر معصوم است یا اجتهاد زراره است یک تعبیر علمی بوده رایج بوده در کوفه و رداشته همین تعبیر را به امام، کار خرابی هم نکرده نقل به معنی است ما تمام بحث ما نقل به معنی بود این در حقیقت نقل به معنی زراره است حالا این نقل به لفظ زراره است یا نقل به معنی، مخصوصاً که آقا یون آمدند روی این لفظ بهاء دادند،

س: گیر کردند

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

سه‌شنبه: ۱۴۰۲/۰۲/۰۵ - ۲۰۲۳/۰۴/۲۵

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۹

جلسه: ۵۲

ج: آن الفقیه لایعید، یحتال حتی یجد لها وجهاً

س: من این را به ترتیب تاریخش نوشتند اولش این است، و قد روی ان الفقیه لایعید الصلاة فقه الرضا بعد در فقیه دارد و معنی الخبر الذی روی ان الفقیه لایعید الصلاة،

۰: ۲۳

فی الثلاث و الاربع لا فی الاولین در معانی الاخبار هم این را به صورت یک روایت سؤال و جواب آورده،

ج: نه این که الفقیه لایعید الصلاة در روایت هست احتیاج به فقه الرضا ندارد یحتال حتی یجد له وجهاً اصلاً به این عنوان است

یحتال حیلہ‌ای حیلہ‌ای پیدا

س: بلی در تہذیب سہ تا متن آورده، سہ تا متن دارد یکش کہ می گوید سئلت عن رجل لم یدر رکعتین صلی ام ثلاثاً قال یعید، قلت ألیس یقال لایعید الصلاة

ج: این کہ یقال

س: فقال انما ذلک فی الثلاث و الاربع

ج: این صدوق این را گرفته متنش هم را بخواند مصدر را متنش را هم بخوانید

س: فقط بلی محمد ابن احمد ابن یحی عن محمد

ج: خب آن نوادر الحکمہ

س: فرض کن نوادر الحکمہ اصلاً احادیث مفصل است

ج: دبه شیب این دبه شیب بعدش از کہ حالا؟

س: بعدش یک خرده جلوتر

ج: نه خود محمد ابن احمد از کہ؟

س: ببخشید عن محمد ابن الحسین عن جعفر عن حماد عن

ج: حریر؟

س: نه،

ج: حماد نباید حریر باشد این جا

س: عن حماد عن عبید ابن زرارہ

ج: نه این اصلاً ربطی ندارد، این محمد ابن الحسین ابی الخطاب است، مرد بسیار بزرگواری است اما متأسفانه از راه ایشان رسیده نوادر بعدش،

س: عنه بعد حدیثی

ج: یک شبهه کلی هم ما داریم حالا اگر بحث انشاء الله فهرستی شد چون ما شواهد روشنی پیدا نکردیم کہ صاحب نوادر کوفه آمده باشد، ایشان از مشایخی نقل می کند، کہ کوفی هستند قم نیامدند آن ها مثل همین محمد ابن حسین موارد دیگر هم داریم لذا یک شبهه ای به ذهنم آمده کہ نکند کہ این ها هم وجاده باشد اگر ایشان آن جا نرفته آن ها هم این جا نیامدند این شبهه را تا حالا

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

سه شنبه: ۲۵/۰۴/۲۰۲۳ - ۰۵/۰۲/۱۴۰۲

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۰

جلسه: ۵۲

.....
کسی مطرح نکرده، انشاءالله در بحث فهرستی با شما مطرحش می‌کنیم به عنوان یک مشکلی که چون ما شواهدی، البته ایشان مشایخ کوفه دارد اما شواهدی که ایشان رفته کوفه، و از آن‌ها تحمل آن وقت قاعدتاً می‌خورد به وجاده اما از آن ور هم زیاد است یک مشکل داریم که زیاد است،

س: در معانی الاخبار مرحوم صدوق دارد، که ما را روی ان الفقیه لایعید الصلاة

س: عرض کردم

ج: بلی گفت ایشان

س: عرض کردم گفتند آن چیزی که در فقیه آورده مال

۳: ۲۵

در روایت آورده، چون در فقیه فرموده معنا ما اعاد الصلاة فقیه،

س: بعد در تهذیب یک روایتی وسط هست که این مضمون را دارد اما الفاظ مختلف است که عن ابن بکیر، عن زراره قال سئلت اباجعفر علیه السلام هل سجد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم سجدة سیهو قط، فقال لا و لایسجدهما فقیه که اشاره‌ای، اما

متن صریح بعدی محمد ابن علی ابن محبوب است

ج: این هم از منفردات شیخ طوسی است

س: که این،

ج: جای دیگر نیامده نه در کافی می‌آید نه در فقیه می‌آید

س: عجیب است که این حالا این را انگار یک قسمتش را

س: این لا و لایسجدهما فقیه این را خود امام می‌گوید

ج: بلی اما خب خیلی مشککش بعید است

س: این متن را حالا از تهذیب می‌خوانیم بعد یک تکه‌اش را ابن ادریس تکه دیگرش را در سرائر آورده،

ج: چون ابن ادریس کتاب پیشش بوده،

س: بلی از کتاب علی ابن محبوب، بقیه این را نقل کرده

ج: شیخ طوسی یک مقدارش را نقل کرده این هم جزء عجایب است این جزء مباحث خیلی دقیق متن است چون این کتاب را شیخ طوسی به خط خودش نوشته مع ذلک ناقص است نوه دختری ایشان کامل از نسخه جدش نقل می‌کند، این خیلی عجیب است،

س: ایشان یک تکه دیگرش را باز نقل کرده، اعجبش این است

ج: دقت کردید چه می‌خواهم بگویم

س: بلی بلی

ج: خیلی عجیب است

س: این حالا می‌گوید یک تکه دیگرش هم نقل کرده

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

سه شنبه: ۲۵/۰۴/۲۰۲۳ - ۰۵/۰۲/۱۴۰۲

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۱

جلسه: ۵۲

ج: همین دیگر یعنی در سرائر است با این که سرائر می گوید همان نسخه جدم پیش من است و کلینی و صدوق هم نقل نکردند منحصراً به شیخ طوسی است و کتاب را به خط خودش نوشته،

س: آن ها شاید نسخه خود آقای شیخ را نداشتند

ج: صدوق نسخه شیخ را داشته باشد

س: نه،

ج: صدوق هنوز وفات شیخ، تولد شیخ وفاتش است صدوق صد و هشتاد و یک وفاتش است شیخ به خط خودش نوشته، این نسخه ای که در اختیارش بوده،

س: نسخه ای که شیخ از رویش نوشته را نداشتند مصدر را

ج: قطعاً داشتند، نمی شود کلینی در اصول یک حدیث ازش دارد

س: نقل کرده،

ج: شیخ صدوق در جلد سه و چهار زیاد دارد نه زیاد زیاد در جلد یک شاید یکی دوتا داشته باشد، در جلد هم همین جور یکی، سه و چهار نسبتاً دارد

س: در تهذیب حالا متنی که هست این است

ج: محمد ابن علی ابن محبوب سند را بخوانید

س: عن محمد ابن الحسین عن عبدالله ابن

ج: این جا هم رفت به همان محمد ابن الحسین ابن ابی الخطاب، گفتم این مرد فوق العاده ای است خیلی احادیث دارد از مشایخ بسیار بزرگی هم هست، مرحوم ظاهراً اشعری محمد، به کوفه رفته باشد ظاهراً این طور است اگر این هم همان شبهه پیش بیاید همان شبهه الکلام هو الکلام، بفرمایید

س: عن عبدالله ابن الحجال عن ابراهیم ابن محمد

ج: عبدالله الحجال نه ابن، عبد ابن محمد الحجال المزخرف الکوفی، مزخرف یعنی همین که گجکاری می کند یا نقش و نگار می دهد،

س: زینت می کند،

ج: مزخرف نخوانید، مزخرف بخوانید، زخرفه المساجد، بلی بفرمایید

س: بلی بعد ایشان

ج: این از جزء اجلاست این از کسانی است که به نظر نجاشی دوبار دارد ثقه ثقه، من وثقه مرتین، خیلی مرد

س: عن ابراهیم ابن محمد الاشعری عن حمزه عن ابی عبدالله علیه السلام قال ما اعاد الصلاة فقیه قط احتال لها و یدبرها حتی لا یعیدها

ج: یدبرها هم دارد به نظرم یدبرها هم دارد، یدبرها حتی یجد لها وجهاً

س: در تهذیب و النقل و وسائل یدبرهاست

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

سه‌شنبه: ۱۴۰۲/۰۲/۰۵ - ۲۰۲۳/۰۴/۲۵

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۲

جلسه: ۵۲

ج: جدا، یدیرها شاید من خیال کردم،

س: این هم عجیب چیز این است که در سرائر

ج: این خیلی مشهور است متن مشهور این است

س: در مستطرفات سرائر در این مقداری که از کتاب محمد ابن علی ابن محبوب

ج: آن هم از همین مصدر نقل می‌کند می‌گوید نوادر مصنف یا مصنفین مال محمد ابن،

س: چرا سراغ بحث لایعید الصلاة

ج: می‌گوید به هر راهی هست درستش می‌کند

س: نه می‌دانم چرا وارد این روایت شدیم اصلاً

ج: به خاطر آن قلت که شما از فقه الرضا خواندید، منشأش خود شما بودید می‌خواهید بگویید

س: یک تکه‌ای بود مرحوم صدوق آورده بعد رفته سراغ چیز دیگری

ج: نه می‌خواهم ببینم این در روایت بوده که فقه الرضا آورده یا خودش اضافه کرده، شما می‌خواهید این جوری که شما،

س: لاینقض نچسبانده بود

ج: چرا بعدش دارد لاینقض یقینه

س: ایشان قبلش می‌گوید

ج: من چون بحث متن مراد همین است که ما متون را پی‌گیری می‌کنیم دقت کردید، ما گفتیم لایعید الصلاة فقیه داریم این متن

لاینقض درش هست یا نه؟ آن وقت اگر نبود احتمالاً تبنیات فقه الرضا است فقه الرضا خودش اضافه کرده این نکته‌اش این می‌شود

یعنی یک کمی شهرت پیدا می‌کند اگر مال خودش باشد متن روایت باشد نه تلقی است، فرقی این است دیگر، بین تبنی و تلقی

فرق می‌کند ما می‌خواستیم ببینیم که این لفظ لاینقض بین فقهاء مشهور نشد، حالا در فقه الرضا آمده گفتید این حدیث را نگاه

می‌کنیم ببینیم درش در این حدیث در متون مختلفش کلمه لاینقض هست یا نه؟ تا این جا که نیامد معلوم شد از اختصاصات خود

فقه الرضا است

س: از سرائر آن تکه را نقل کردید

ج: الآن نقل می‌کند سرائر بخواند

س: سرائر یک تکه دیگرش نقل کرده گفته که قلت لابی عبدالله علیه السلام ان عیسی ابن اعین یشک فی الصلاة فیعیدها، یعنی

مسأله این جا را نقل کرده، فقال هل شک فی الزکاء فیعطیها مرتین،

ج: وسواسش را می‌خواهد

س: اما دیگر در بحث چیز از کتاب محمد ابن علی ابن محبوب قبل و بعد این در بحث

ج: نه این نقل نکرده این

س: همین اعاده را

ج: اعاده، این چیز را نگاه کن، سندش چه است؟

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

سه شنبه: ۱۴۰۲/۰۲/۰۵ - ۲۰۲۳/۰۴/۲۵

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۳

جلسه: ۵۲

س: ابن ابی عقیل از مرحوم صدوق جلوتر نبود یا همزمان بودند؟

ج: نه ظاهراً شاید یک کمی هم بعد باشد

س: در ابن ابی عقیل عبارت‌های این را باز داریم

ج: المستمسک بحال

۳۶: ۳۰

رسول

س: بعد یک لایعید الصلاة و این‌ها را داریم بازهم

ج: چه دارد تعبیرش

س: تعبیرش جالب است

ج: آن شاید از فقه الرضا گرفته،

س: ان الفقیه و لعموم قوله و لا تبطلوا الصلاة و لا تبطلوا

ج: اعمالکم،

س: و ان الفقیه لایعید صلاته بعد یک جایش صریحاً می‌گوید روایت، اجازه بده آن را باب ما نه، و عن رسول الله صلی الله علیه

و آله و سلم الفقیه لایعید الصلاة از پیامبر نقل کرده، بلی من این را از پیامبر ظاهراً بازهم نه روایت را از ریشه‌اش بخوانم نه این

هم نیست حاجی آقا

ج: خیلی خوب ناقضت نفسک بنفسک

س: صدوق روایت را می‌رساند به صدوق، اینما روی عن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم الفقیه لایعید الصلاة قال انما ذلک

فی الثلاث و الاربع

ج: این خب عبارت صدوق است و قبل از صدوق هم موجود بوده بفرمایید آقا

س: دیگر نمی‌دانم، اصلاً این اصلاً این برای بحثی

ج: نه عیسی ابن اعین سند آن روایت چه است در کتابی؟

س: سندش

۴۱: ۳۱

پایین

ج: مستطرفات سرائر چون سند را هم نقل می‌کند مستطرفات سند را نقل می‌کند

س: علی ابن سندی عن حماد ابن عیسی عن حسین ابن مختار، سند متفاوت است

ج: نه سند متفاوت است نه آن نیست نه، جزء آن حدیث است

س: ادامه اعاده را آورده اما این روایت را آورده ایشان آن عبارت را آورده

ج: نه این کلاً با آن فرق می‌کند و سند فرق می‌کند

س: نه بحث این، ایشان چیز نکرده

ج: علی ای حال بحثی را

س: هیچ کسی ندارد لایعید الصلاة فقط صدوق آن هم از همان

ج: نه چرا این در تهذیب خواندند دیگر الآن

س: یک خرده متن‌های مختلف‌تر است

ج: متن‌های مختلف دارد بحث من سر متن

س: آوردند لا یعید الصلاة فقیه

ج: این طوری دارد چرا، بحثی که الآن ما الآن داریم مطرح می‌کنیم این ذیل فقه الرضا لاینقض را بگوییم کلمه لاینقض را داریم بررسی می‌کنیم چون اصل بحث ما متن است دیگر الآن داریم رو متن کار می‌کنیم بحث سر این است که این آیا یک متنی است که ایشان در جایی دیده در این روایتی که ما دیدیم نیامده الآن در ذیل لایعید الصلاة فقیه متن لاینقض نیامده که حالا ببینیم ریشه‌اش کجاست؟ احتمال دارد البته ما چون همیشه بین حد العلم و حد الواقع فرقی زیادی قائل هستیم، حد علم ما فعلاً این است که در روایت لایعید الصلاة نیامده ممکن است صاحب فقه الرضا در اختیارش چیزی بوده که در اختیار ما فعلاً نرسیده و این با سه موردی که در روایت زرارہ هست اگر این مورد هم ثابت نشود چهار مورد لاینقض به ما رسیده و آن روایت علی ابن ابی طالب هم حدیث اربعه مأه ثابت بشود متن کتاب تحف العقول چون در متن کتاب مرحوم صدوق باز لاینقض ندارد فان یقین لاینقض بالشک

س: دعائم هم دارد و ان الشک لاینقض، لاینقض وضوئه،

ج: خب این مال همان صحیح اول زرارہ است اگر وضوء آمد صحیح اول، این معنایش این است دقت این کاری که ما در متن می‌کنیم هدف‌مان این است که ریشه‌های دعائم را هم پیدا بکنیم ریشه‌های فقه الرضا هم پیدا بشود آن وقت سه‌تا بود، اگر در هر سه آورد هر سه را از همان مصدر حسین ابن سعید گرفته چون دعائم هم در قرن چهارم است، کتاب حسین ابن سعید در قرن سوم است، در قرن چهارم کلینی نیآورده حدیث زرارہ را نیآورده دوش را هم نیآورده فقط سوم را آورده، صدوق هم هر سه را نیآورده هیچ کدام را نیآورده لیکن این‌ها وجود داشته چون در قرن سوم حسین ابن سعید نقل می‌کند،

س: خب آنی که فقیه نقل می‌کند و فی روایه زید الشحام و المفضل ابن صالح عن ابی عبدالله فی رجل توضأ فنسی ان یمسح علی رأسه تا می‌آید و من شک فی شیء من وضوئه و هو قاعد علی حال الصلاة البته این ظاهرش این است که از روایت خارج می‌شود ج: روایت نیست این مال قاعده تجاوز است

س: بعد می‌رسد تا می‌گوید ثم شک فی شیء من وضوئه،

ج: اما این روایت ما داریم ما، بلی روایت داریم که قاعده تجاوز در وضوء جاری نمی‌شود

س: حالا چه چه؟

س: می‌گوید ثم شک فی شیء من وضوئه فلا یلتفت الی الشک الا ان یتیقن و من شک فی الوضوء و هو علی یقین من الحدث فلیتوضأ و من شک فی الحدث و کان علی یقین

ج: این در فقه الرضا آمده این حالات، این روایت نیست این را ما مثل همان حالات ثلاثه مستحاضه است

س: فقیه آورده

ج: فقیه آورده اما فقه الرضا است

س: بلی

ج: که این هم محل کلام است که این متن، این همان عبارت که اگر طهارت داشت شک در حدث کرد بینی علی الطهاره، حدث داشت شک در طهارت کرد بینی علی الحدث اگر به دوتا می‌دانست لایدری السابق و اللاحق همین که اصولیین دارد آن‌جا دارد يتطهر این را فقیه هم دارد فقه الرضا هم آمده اما در روایات نداریم این شبیه حالات ثلاث است که دیروز عرض کردم دقت کردید، این هم از آن مثال‌های است که الآن در کتب فقهی ما هم آمده در لمعه، غیر لمعه الی ماشاء الله این مسأله آمده،

س: ظاهرش این است که این را به همان روایت زید شحام زده اما وقتی که این را تحقیق کردند جدا کردند

ج: نه نه نیست جزو آن نیست نه،

س: نیستش

ج: این با، نگاه کنید در فقه الرضا هم آمده

س: بلی

ج: این در فقه الرضا هم آمده، که احتمال این همان بحثی که در مستحاضه گفتیم که آیا تنبیهات ایشان است یا تلقیات ایشان است، در آن‌جا صدوق گفت و فی رساله ابی گیر داشت، اتحادش هم سر این است که مرحوم پدرش کتاب فقه الرضا را نقل کرده تکلیف را نقل کرده، احتمالاً این قسمت‌ها را پدر موافقت کرده یا احتمالاً شواهدی در روایت موجود بوده الآن دست ما نرسیده این هم بحث متن، خوب شد شما خواندید این هم از جاهایی است که دست ما نرسیده و مشهور فقهاء هم همین است البته مرحوم محقق کرکی یک تفصیلی قائل است بعد هم شنیدم آقای خمینی هم یک تفصیلی قائل اند در جایی که حالت سابقه متیقن باشد آن بحث کردند مفصل، که آقایان به اصطلاح اشکال اساسی‌شان مثل به تعبیر مرحوم نائینی اتحاد قضیه متیقن و مشکوک را مطرح کردند که این را هم مفصل شرح دادیم اتحاد قضیه متیقنه و مشکوک در عبارت قدماء یک چیز است نائینی اتحاد قضیه متیقنه و مشکوک را به معنای اتصال زمان یقین به شک می‌گیرد این اشکال عدم اتصال زمان یقین به شک است، چون یک یقینی، مثلاً استصحاب حدث می‌خواهد بکند یقین به طهارت هم دارد، اتصال پیدا، شبهه مصداقیه اتصال زمانی، نه این‌که یقیناً در، شبهه مصداقیه است، شبهه مصداقیه اتصال زمان یقین به شک می‌گیرد این اشکال عدم اتصال زمان یقین به شک است، چون یک یقینی، مثلاً می‌گوید خب این حدث الآن، چون ممکن است آن طهارتی که بوده هم قبل از حدث بوده، لیکن خب ممکن است بعد از حدث باشد، پس شبهه مصداقیه اتصال زمان یقین به شک است، و با شبهه، آن وقت مرحوم نائینی این عبارتی که لابد من بقاء الموضوع و وحدتی، بقاء موضوع، مراد از بقاء موضوع این است که زمان یقین به شک متصل این جوری معنی می‌کند اتحاد قضیه متیقنه و مشکوک را به معنی این‌که لابد من اتصال زمان الشک به یقین در وسط یقین مناقض نیاید دیگر استصحاب سابق جاری نمی‌شود حالت سابقه نمی‌شود بهش، این‌جا شبهه مصداقیه اتصال زمان شک به یقین است نه این‌که یقیناً اتصال ندارد احتمال می‌دهد آن یقین طهارت در وسط بوده، و بالعکس العکس احتمال آن زمان حدثی که زمان حدثی که یقیناً حدث داشته در وسط

.....
بوده دقت کردید این هم راجع به این مطلب، این را هم خوب شد شما خواندید چون این هم از مواردی است که محل کلام است عده‌ای از اصولیین متأخر آمدند یک راه‌های دیگر رفتند برای این که یک تفصیل دیگری که آن نمی‌دانم چه بوده؟ بعد چه شده؟ در شرح لمعه هم دارد می‌گوید و قیل این قیل شرح لمعه مراد جامع المقاصد است،
س: خلاصه قدماء چندان به این لاینقض توجه نکردند،

ج: بلا اشکال متأخرینش هم نکردند، انصافاً شهرتش از زمان وحیدبهبهانی است دیگر، چون اخباری‌ها آوردند اولین کسانی که آوردند اخباری‌ها آوردند چون عرض کردم سرش این بود که علمای ما مثلاً مثل مرحوم علامه بیشترین کارشان رو همین کتاب تهذیب است تهذیب دارد اما چون موردی بود دیگر خیلی، نه صدوق آن را آورده نه کلینی، کلینی هم در یک موردش آورده با این که این عبارت و لذا خود آقایون اخباری‌ها هم می‌گویند این لاینقض در همان مورد خودشان، مثلاً لاینقض الیقین الف و لام الیقین یقین به وضوء، لانک کنت علی یقین من وضوئک این حدیث ناظر به آن است
س: بیشتر رو قاعده یقین می‌خورد

ج: حالا غیر از این که اشکالی

س: و لایقین بعد می‌خواهد بگوید یعنی در همان خود یقین، یک چیز دیگر

ج: چون قاعده یقین عقلانی نیست آخر

س: بلی این که

ج: نمی‌شود با یک روایت این طوری آن را اثباتش کرد، من یقین داشتم حالا آن یقین من متزلزل شد نه تعبد بکنم تو یقینت ثابت است این خودش عقلانی نیست دیگر خب من یقین داشتم حالا یقین من، این آقا یقین داشتم ایشان عادل است الآن بهم خورده کارهای از ایشان دیدم با عدالت نمی‌سازد خود یقین من متزلزل شد نه الآن در بقاء خود اصل یقین من متزلزل شد، یک سیره عقلاء باشد که یقین یک صفت نفسانی است این به حال خودش باقی باشد این همچون سیره ندارد عقلاء این اشکالش یک اشکال سیره عقلانی دارد و این قابل قبول نیست این، دقت کردید، آن من کان علی یقین فاصابه الشک، این هم از امیرالمؤمنین فلیین علی، علی یقینه فان الیقین لا، آن جا هم این را دارد آن هم مشکل دارد حالا غیر از مشکل سندی و دلالتی و این‌هاش آن هم مشکل دارد سر اشکال او این است که قاعده یقین خیلی عقلانی نیست، یقین یعنی اصولاً عقلاء در این مسأله نسبت بین صفات نفسانی و واقع، خیلی تأمل دارند، من یقین داشتم زید عادل است خب با این می‌بینند که عدالت زید حالا یقین من متزلزل شد بگوید نه آن صفت هنوز هست، و از آن صفت بخواهند برسند به عدالت واقعی آن دقت می‌کنی مشکل کجاست؟ اصل این مشکل در مباحث معرفت شناسی به اصطلاح مطرح می‌شود علم، که اگر صفات، این اصولاً رابطه بین صفات نفسانی و بین واقع این یکی از بحث‌های مهم فلسفه معاصر است دیگر الآن که اصلاً چه رابطه‌ای آن صفات نفسانی من، مثل ظن و شک و یقین و حالت خوف و این‌ها با واقع وجود دارد تخلف آن‌ها که قطعی است یقینش هم تخلف دارد چه برسد به ظن و اینها حالا به هر حال دیگر خیلی وارد آن بحثش خیلی، این مثال را شما خواندید تصادفاً این جزء مثال‌ها دقت یک متن فقهی است که این حدیث بودنش روشن نیست، این‌ها خیال کردند صدوق آورده این حدیث است، در صورتی که این نیست، بلی بحثی که هست آن یکی هم حدیث نبود اما صدوق گفت قال ابی فی رسالته، این جا قال ابی فی رسالته ندارد

س: جالب این است که این را هم با مراجعه به همان متون حدیث می‌شود فهمید که این

ج: نه چیز نیست نص نیست،

س: حدیث نیست

ج: چرا نه اصلاً دلیل دارد، نکته‌اش این است که اصولاً این حالت که علی یقین من طهارته، و یقین من حدثه این اصلاً نصی ما نداریم راجع به این، آنی که سابقاً یقین داشت شک در حدث چرا همین روایت زراره است همان روایتی که پیغمبر در حال نماز فرمود، این ورش نه، آن ورش هم می‌شود با قیاس، یقین به حدث استمرار حدث، اما این که یقین به حدث و طهارت هر دو دارد، می‌داند از خواب بیدار شده می‌داند وضوء هم گرفته، می‌داند مثلاً بولی هم ازش آمد، نمی‌داند وضوء اول بود یا بول دقت کردید این اصلاً در روایات ما نیامده، این در متون فقهی به اصطلاح تبعی و تفریعی آمده، نه تبعی، تفریعی آمده، در به اصطلاح روایات و در متون فقهی که در روایات، الا در فقه الرضا آمده صدوق هم گرفته، الآن من نمی‌دانم در رساله ابن بابویه پدر هست یا نه؟ چون چاپ شده رساله،

س: بلی حالا می‌آوریم فردا

ج: حالا این نمی‌دانم در رساله هست یا نه؟ احتمال قوی دارد که رساله هم بوده، دقت کردید

س: بلی

ج: دارم من رساله را دارم اما من الآن حضور ذهن ندارم، صدوق هم به عنوان و قال ابی نقل نکرده لذا ما این احتمال را که این را می‌خواهیم امشب که تمام شد وقت ما این را می‌خواهیم یک بحث خاصی مطرح لذا مرحوم صاحب حدائق هم رو همین جهت می‌گوید می‌گوید این یک فرع فقهی است در کتب فقهاء آمده ادعای اجماع هم شده تلقی، روایت هم نداریم الآن فقط در فقه الرضا پیدا شده پس این مال امام رضاست دقت کردید، این چنین فرعی را ما اصولاً نداریم این می‌خورد به تفریعات عامه اهل سنت می‌خورد کان علی یقین من وضوء یقین هم به بول، نمی‌دانم بول اول بود یا وضوء اول بود آیا می‌تواند استصحاب مثلاً بول بکند حدث یا استصحاب طهارت بکند، آن وقت باز بعضی‌ها هم تفصیل قائل شدند که اگر این بول بعد از خواب بود، یعنی یک حدثی هم قبل از این بود، پس مثلاً طهارت بعد از آن حدث بوده، بول بعدش چیز نبوده، استصحاب بقاء حدث بکند از این حرف‌ها گفته شده، اما آنی که در روایت است یتطهر هر وقت یقین به هردو داشت و لایعلم السابق و المتأخر، یتطهر یعنی باید وضوء بگیرد دو مرتبه رفع حدث بکند این الآن فتوایش در کتب فقهی ما آمده و مشهور هم شده، الآن هم عرض کردم اصولیین متأخر یک وسوسه‌ای کردند و شبهه‌ای کردند و احتمال دادند مثلاً، اگر حالت قبل از هردو بعضی‌ها هم گفتند حالت قبل از هردو را بگیرد مثلاً قبل از هردو از خواب بیدار شده، یا قبل از هردو طهارت داشته، نماز بعد از نماز ایشان، یک وضوء و بولی صادر حالت قبل از این دوتا،

س: نقاط استصحاب در اصول مطرحش می‌کنند

ج: همین را دارند همین را دارند

س: روایت

ج: اصلاً نه اصلاً در همین آن وقت این جا روایتش همین فقه الرضا است دیگر کتاب صدوق و انصافاً هم به روایت نمی‌خورد اصلاً لحنش به لحن روایت نمی‌خورد حالا آیا تلقیات صاحب فقه الرضا است بوده روایتی به ما نرسیده،
س: یا تبنی

ج: یا تبنی ایشان است رو قواعد اصولی انصافش ما که هستیم غالباً فقه الرضا را تلقی می‌دانیم انصافاً یعنی، همان اشهد ان علیاً نعم الاخ و نعم الوصى با این که هیچ روایتی الآن نداریم انصافاً به نظر من تلقی است روایتی بوده که چون شیخ هم دارد که روا، روایت البته شیخ خوب دقت کنید، چون می‌گوییم رو متن خیلی دقت کنید شیخ می‌گوید در آذان و اقامه، آن را در آذان، صدوق هم می‌گوید در روایات، آن هم در آذان و اقامه این در تشهد است فقه الرضا در تشهد است در آذان و اقامه ندارد اما احتمال قوی دارد که این روایت بوده، همان روایتی که شیخ اشاره می‌کند و کلاً حذف کرده دقت می‌فرمایید این را هم اگر ما باشیم و طبق قاعده احتمالاً روایت است، حالا آن روایت معتبر است یا نه؟ بحث دیگری است و لکن الآن فعلاً و منتش هم به روایت نمی‌خورد انصافاً نمی‌خورد، به فتوای فقهاء شبه است، یکی از نقاط مشکلی که ما در بحث تلقی و تبنی داریم کشف تلقی یا تبنی از آنچه که در تهذیب، فقیه آمده اصلاً تمام بحث این دو سه روزه ما رو این است که یک متن فقهی یک روایتی را نقل می‌کنند آیا می‌توانیم آن را به عنوان یک متن به اصطلاح روایی حساب بکنیم ارزش روایت به او بدهیم یا نه؟ این را من باز انشاءالله بنا دارم فردا شب با یک تفصیل بیشتری هنوز تفصیلش را وارد نشدیم، با یک تفصیلی،

س: مشکل است

ج: خیلی مشکل است

س: بلی

ج: دقت کردید این جا هم باز تعبیر لاینقض به کار نبرده آن را، و حالا معلوم شد که تعبیر لاینقض که شیخ در سه مورد به کار برده، و کلینی در یک مورد و صدوق اصلاً به کار نبرده، مثلاً در فقه الرضا در یک موردش به کار برده شده، در آن دو مورد دیگری که شیخ فرموده، این‌ها همه‌اش بحث‌های است که راجع به متن دارد، دقت کردید تا حالا در حوزه‌های ما این بحث نبوده اصلاً کلاً بررسی خود متن و شواهد متن یکی از کارهایی بسیار سنگینی است که

س: حالا هم باید ببینیم آخر این بحث‌ها واقعاً می‌تواند یک ارزش فقهی اضافه کند

ج: طبعاً

س: خیلی مشکل است

ج: چون نشده

س: نشده

ج: بحثی بیش از هزار و صد سال است مطرح نشده،

س: خود تعبیر نقض که این همه اصولیین روش تأکید کردند کلمه نقض، اگر محرز نشود که مال امام است خب

ج: اصلاً رو کلمه نائینی استظهار می‌کند استصحاب در شک در مقتضی حجت نیست

س: آیا متن می‌تواند این قدر قوت داشته باشد که این ظهور آن کلمه،

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

سه‌شنبه: ۱۴۰۲/۰۲/۰۵ - ۲۰۲۳/۰۴/۲۵

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۹

جلسه: ۵۲

ج: خب الآن با همین شواهدی که الآن برای شما نقل کردم روشن شد که واقعاً مشکل دارد دیگر که ما رو کلمه نقض مانور
بخواهیم بدهیم

س: مانور بدهیم بلی

س: ایشان منظورش این است که مبانی را بهم نمی‌زند

ج: چرا دیگر

س: می‌گوید فرمایش استاد می‌گوید یعنی که مبانی را هم بهم می‌ریزد

س: بهم می‌زند

س: بهم می‌زند به شرطی که جرأت داشته باشیم

ج: بلی

س: اگر بدانید

ج: نه بینید لا اقل این که ما بخواهیم نسبت بدهیم نه حالا مثلاً مثلاً آخوند می‌گوید این قضیه علماء گفتند قضیه ارتکازی است
حالا آن قضیه ارتکازی‌اش را باید بررسی کرد حساب خاص چون در آن بحث اصولی وارد نشدیم و با سه تا روایت قضیه ارتکازی
عقلانی نمی‌شود اثبات کرد مضافاً به این که روایت لاتنقض الیقین که مال اول است که خیلی مهم است پیش ما احتمال دارد که
اصلاً امام چون این‌ها می‌گویند که این قضیه، اصلاً احتمال دارد، که امام اشاره‌ای به آن روایت رسول الله داشته باشد در اثناء نماز
س: اتفاقاً هر چیزی

ج: بلی آقا؟

س: ارتکازی هرچه باشد روایت کمتر باید باشد چون ارتکازیات نیاز به گفتن ندارد که،

ج: باید اثبات بشود، بعد هم این ارتکاز را باز در بقیه متون نیامده خیلی بعید است.